

تحلیل روانشناختی خوان چهارم

جنگ رستم با زن جادو

از شاهنامه ی فردوسی

تنظیم از دکتر عباس احمدی

گفتیم که رستم، پهلوان بزرگ ایران، با رخس، اسب بی همتای خود، برای جنگ با دیو سفید از زابلستان (استانی در جنوب شرقی ایران) به سوی مازندران (استانی در شمال ایران) به راه می افتد. ماجراهایی که در این سفر دور و دراز با آن روبه رو می شود به نام هفت خوان رستم معروف است. در شماره ی پیش از خوان چهارم و جنگ رستم با زن جادو سخن گفتیم. اما، پیش از آن که به دنباله ی داستان بپردازیم، لازم است تحلیل کوتاهی از شخصیت «زن جادو» در خوان چهارم ارائه بدهیم.

در خوان چهارم، پیرزن جادوگری، برای فریب رستم، خود را به شکل زن جوانی درمی آورد. اما، رستم به نیرنگ او پی می برد و او را می کشد. در این داستان، «زن جادو» دارای دو چهره است: یکی جوان و زیبا و دیگری پیر و زشت. یکی اثری و اهورایی و دیگری لکاته وار و اهریمنی. یکی مانند مریم مقدس، پاک و باکره و دیگری چونان مریم مجدلیه، ناپاک و هرجایی. این خوبروی دیو سیرت کیست و سمبول چیست؟ چرا زن جادو، می خواهد رستم را بفریبد؟ کشته شدن «زن جادو» به دست رستم نشانه ی چیست؟ آیا «زن جادو» با آن دو چهره ی نورانی و ظلمانی، سمبول و فرامود «مادر» است؟ آیا «زن جادو» همان سودابه ی داستان سیاوش است که نا پسری خود را به بستر کامجویی می خواند؟ ویا نه، این پسر زناکار است که وسوسه های درونی خود را برون افکنی کرده است و از مادر خود، لکاته ای زناکار ساخته است؟ آیا کشتن «زن جادو»، سمبول و فرامود و نشانه ی کشتن مادر بیوفای خطاکار است؟

برای پاسخ به این پرسش ها، از زمان حاضر به دوران کودکی قهرمان داستان می رویم و جستجوی خود را در آن جا آغاز می کنیم.

مادر باکره

پسر، در دوران شیرخوارگی، در آغوش مادر است و از پستان او شیر می خورد، در این دوران، پسر دلبسته ی مادر است و از پدر که مانع کامیابی او ست متنفر است. به تدریج عشق به مادر در کودک شدت می یابد و دشمنی با پدر و کشتن پدر، آرزوی پسر می شود. آرزوی جماع با مادر و میل به کشتن پدر، خمیرمایه ی عقده ی اودیپ است. در این مرحله، مادر از چشم پسر، به صورت زنی اثری و پاک و زیبا و اهورایی جلوه می کند. پسر، به طور ناخودآگاه، آرزو می کند که مادرش با پدرش جماع نکند و «باکره» بماند. در منظومه های عاشقانه ی ادبیات فارسی، ویس و زلیخا و لیلی و شیرین، سمبول و فرامود این مادر باکره اند. مادری که به پدر راه نداده است و خود را برای پسر جوان دست نخورده نگهداشته است. ویس، در منظومه ی ویس و رامین، با آن که شوهر دارد، اما به «موید منیکان» راه نمی دهد و همچنان خود را برای رامین باکره نگاه می

دارد. زلیخا، در منظومه ی «یوسف و زلیخا»، با آن که شوهر دارد، اما به «عزیز مصر» راه نمی دهد و همچنان خود را برای یوسف باکره نگاه می دارد. شیرین، در منظومه ی «شیرین و فرهاد»، تا زمانی که فرهاد زنده است به خسرو پرویز، شوهر آینده ی خود راه نمی دهد و همچنان خود را برای فرهاد باکره نگاه می دارد. لیلی، در منظومه ی «لیلی و مجنون»، با آن که شوهر دارد، اما به «ابن سلام» راه نمی دهد و همچنان خود را برای مجنون باکره نگاه می دارد. برای توضیحات بیشتر در باره ی «مادر باکره» و نقش آن در فرهنگ ایران به مقاله ی «عقدۀ ی اودیپ و آیین شاه کشی: تاملاتی در باره ی منظومه های عاشقانه ی ادبیات فارسی» مراجعه کنید. (<http://abbasahmadi.tripod.com/virgin.pdf>). ردپای این مادر باکره در شخصیت دو چهره ی «زن جادو» به چشم می خورد. چهره ی اثیری «زن جادو» نشانه ی این آرزوی ناخود آگاه پسر جوان است. پسری که مادر خود را به صورت فرشته ای بیگانه و باکره می خواهد.

مسالۀ ی بکارت

در این جا دو مشکل و دو مساله پیش می آید: یکی آن که این مادر باکره چگونه آبستن شده است که پرده ی بکارت او سالم مانده است و دیگر آن که این مادر باکره چگونه زاییده است که پرده ی بکارت او پاره نشده است. ذهن خیال پرداز پسر جوان برای هردوی این دو مشکل راه حل مناسب دارد. از نظر پسر جوان، بهترین شیوه ی باروری برای مادر باکره، باروری از راه آستین پیراهن توسط پدری غیبی و غایب و آسمانی است. این شیوه ی باروری باعث می شود پرده ی بکارت مادر دست نخورده باقی بماند. با همین منطق، بهترین شیوه ی زایمان برای مادر باکره، شیوه ی سزارین است. زیرا در غیر این صورت، با عبور نوزاد از مجرای تناسلی مادر، پرده ی بکارت او را پاره می شود. گرچه مادر رستم از راه آستین پیراهن بارور نشده است، اما زادن رستم به شیوه ی سزارین است.

مادر لکاته

گرچه پسر مادر خود را باکره می خواهد، اما در عالم واقع، مادر نمی تواند باکره بماند و علی رغم میل پسر با پدر همبستر می شود. پسر جوان از این «خیانت» مادر بسیار ناراحت می شود و در پیش خود، او را به صورت لکاته ای هوسباز و فاحشه ای شهوتران تصویر می نماید که به عشق او خیانت کرده است. در این جا مادر دیگر مانند مریم عذرا، پاک و باکره نیست، بلکه مانند مریم مجدلیه، ناپاک و شهوت ران است. در این جاست که زن اثیری و زن لکاته با یک دیگر در می آمیزند و از ترکیب فرشته و دیو شخصیت عجیبی مانند «زن جادو» خلق می شود که سمبول مادر و هردو جنبه ی شخصیت مادر را در خود دارد. حتی می توان تا آن جا پیش رفت که «سپند مینو» و «انگهر مینو» ی زردشتی را نیز جلوه های نیک و بد شخصیت مادر فرض کرد، مادر دو چهره ی «زوران- صفتی» که هم الرحمان و رحیم و هم اشد کاظمین است.

برون افکنی

در آفرینش چهره ی اهریمنی مادر خطاکار، یکی از مکانیسم های روانی یعنی مکانیسم برون افکنی نقش عمده ای دارد. پسر جوان وسوسه های درونی خود و میل به جماع با محارم را برون افکنی می کند و آن ها را به مادر خود نسبت می دهد. از نظر پسر جوان، این او نیست که می خواهد با مادر خود بخوابد، بلکه این مادر

خطاکار است که قصد فریب پسر بیگناه را دارد. برای آن که این برون افکنی، بهداشتی تر شود، در مرحله ی اول، مادر مانند سودابه در داستان سودابه و سیاوش، تبدیل به نامادری می شود. در این نسخه ی بهداشتی شده ی عقده ی اودیپ، این سودابه ی هوسران است که سیاوش بیگناه را به بستر خود می خواند. در مرحله ی بعد، نامادری مانند «زن جادو» به صورت عفریته ی دیوسیرتی در می آید که می خواهد پسر جوان را از راه بدر ببرد.

مجازات مادر خطاکار

در نظام جابراهی پدرسالاری، مجازات چنین مادر خطاکاری مرگ است و عجب آن که در هردو مورد یعنی هم در مورد سودابه ی وسوسه گر و هم در مورد زن جادوی افسونگر، این رستم است که مادر خطاکار را به سزای اعمال خود می رساند. پسر زناکار به جای آن که به دست پدر به قتل برسد، با برون افکنی وسوسه های خود، مادر خویش را می کشد و در حقیقت، هردوی این قتل ها نوعی مادر کشی است.

Email: abbas.ahmadi@mailcity.com

Web site: <http://AbbasAhmadi.Tripod.com>

File: Khwan4b.vnf